

«فرشته احمدی»، ریشه و تباری از افغانستان دارد، وی سال ۱۳۷۱در تهران به دنیا آمده و در رشته مهندسی برق، مدرک کارشناسی گرفته است. او خوشنویسی را در محضر اساتیدی همچون محمدعلی قربانی (نسخ) و محمد مهدی میرزایی (نستعلیق) آموخته و از سال ۱۳۹۷ به عنوان مدرس خوش نویسی فعال بوده. همچنین دو کارگاه خوشنویسی در نمایشگاه قرآن در مصای تهران در سال های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۳ و نیز در استان سمنان برگزار کرده که یک مورد از آن، در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان این استان بود. او در نمایشگاه های گروهی بسیاری هم شرکت داشته، از جمله نمایشگاه گروهی استانداری (تهران ۱۳۹۵)، نمایشگاه (فرهنگسرای اندیشه)، نمایشگاه قلم های لاچورد (کتابخانه ملی/ ۹۷)، نمایشگاه چله نگاران بانوی آفتاب (فرهنگسرای قیصریه /۹۷)، نمایشگاه اساتید و هنرچویان انجمن خوش نویسان ایران (فرهنگسرای بهمن /۹۸)، نمایشگاه «جان پدر کجاستی» (یونسکو، تهران /۹۹)، نمایشگاه رحمه العالمین (موسسه فرهنگی – هنری اکو/۱۴۰۰)، نمایشگاه عطر خدا (فرهنگسرای اشراق /۴۰۱)، نمایشگاه بانوان خوش نویس «قلم مهر» (فرهنگسرای گلستان ۴۰۱)، نمایشگاه بانوان خوش نویس «سایه آفتاب» (موسسه فرهنگی – هنری صبا/۴۰۲) نمایشگاه بخش بین الملل نمایشگاه قرآن (مصای تهران ۴۰۳)، نمایشگاه سپهر سهراب (باغ موزه هنر ایرانی /۴۰۳)، اولین نمایشگاه قرآنی «روایت باران» (فرهنگسرای نیاوران /۴۰۳)، اولین نمایشگاه بانوان هنر مند تهران «کلیک مستوران» (برج آزادی /۴۰۳). این بانوی هنرمند سال گذشته نخستین نمایشگاه انفرادی خود را با نام «از نی تا نینوا» بر پا کرد که با استقبال خوب بازدید کنندگان همراه شد. کسب مقام دوم استانی در مسابقات فرهنگی – هنری دانش آموزان استان سمنان (۹۰)، هنرمند برگزیده جشنواره فرهنگی – هنری آرمان (استان تهران /۹۵)، مقام سوم در اولین جشنواره خوشنویسی دانشگاه های پیام نور (تهران /۹۶)، هنرمند برگزیده مرحله اول بیستمین جشنواره ملی خوشنویسی رضوی و چاپ اثر خوش نویسی در کتاب «جان پدر کجاستی» توسط کمیسیون ملی یونسکو در تهران، برخی از مهم ترین افتخارات فرشته احمدی هستند. با احمدی درباره کارنامه هنری اش گفت و گو کردیم.

■ **در میان خطوط کلاسیک (ثلث، نستعلیق، نسخ و...) کدامیک بیشترین ظرفیت بیان احساسات زنانه را دارد و چرا؟**
پرسش بسیار ظریف و دقیقی است، چون ما را از «فرم خط» به «روان خط» می برد. اگر بخواهم در میان خطوط کلاسیک (ثلث، نستعلیق، نسخ و...) از منظر ظرفیت بیان احساسات زنانه قضاوت کنم، نستعلیق بیشترین ظرفیت را برای بیان احساسات زنانه دارد و این انتخاب، نه شاعرانه است و نه سلیقه ای؛ بلکه ریشه در ساختار، منطق حرکتی و روانشناسی این خط دارد. وقتی از «احساسات زنانه» صحبت می کنیم، منظور ویژگی هایی است که در روانشناسی نمادین به بعد زنانه نسبت داده می شود: لطافت و سیالیت، دریافت گری به جای تسلط، بیان غیر مستقیم احساس، عمق عاطفی و نوسان احساسی و تحمل ابهام و ناتمام بودن. نستعلیق دقیقاً با همین منطق ساخته شده است. نستعلیق احساس را اعلام نمی کند؛ آن را نچوای می کند. این تحلیل به هیچ وجه به این معنا نیست که زنان «باید» نستعلیق بنویسند یا خطوط دیگر زنانه نیستند، بلکه اگر قرار باشد احساس زنانه در خود فرم خط جاری شود، نستعلیق بیشترین ظرفیت را برای این جاری شدن دارد.

■ **چطور تحصیلات شما در زمینه مهندسی برق، نگاهتان را به جهان و حتی هنر خوشنویسی شکل داد؟**
تحصیلاتم در مهندسی برق باعث شده به جهان با یک نگاه دقیق و سیستماتیک نگاه کنم، یعنی وقتی چیزی را می بینم یا اتفاقی رخ می دهد، ناخودآگاه دنبال الگوها، نظم و علت‌ها هستم. این دقت و توجه به جزئیات، خیلی وقته‌ها حتی به خوشنویسی منتقل می شود. در خوشنویسی، مخصوصاً نستعلیق، هر حرکت قلم و هر فاصله بین حروف اهمیت دارد. آن تمرکز و نظم ذهنی که در حل مسائل مهندسی برق یاد گرفتم، کمک می کند حرکت قلم هماهنگ، ریتمیک و زیبا باشد. به نوعی خوش نویسی برایم مثل یک مدار بصری است که هم دقیق است و هم جریان دارد. پس می شود گفت مهندسی برق به من چشم علمی و دقیق داده و خوشنویسی به من ابزاری برای بیان آن نظم با زیبایی. این دو با هم باعث شده نگاه من به جهان هم تحلیلی و هم زیبا پسندانه باشد.

■ **در ترکیب بندی، اول متن را انتخاب می کنید یا فرم نهایی را؟**
در کار زنده و بالغ، هیچ کدام مطلقاً اول نیستند؛ اما نقطه شروع آگاهانه معمولاً «متن» است. متن حامل حال است و فرم باید در خدمت همان حال شکل بگیرد.

■ **آیا فکر می کنید نگاه جامعه به «بانوی خطاط» متفاوت است؟ این تفاوت به نفع هنر بوده یا به ضررش؟**

بله، نگاه جامعه به «بانوی خطاط» متفاوت بوده و تا حدی هنوز هم هست و این تفاوت همزمان هم به نفع هنر عمل کرده و هم به ضررش. خوشنویسی در

ذهن تاریخی و جمعی ما هنری عمدتاً مردانه تلقی شده؛ از قدرت دست و شیوه آموزش گرفته تا حضور در محافل رسمی. ورود زنان به این عرصه اغلب با نوعی تعجب و توجه دوگانه همراه بوده، جایی که گاهی «زن بودن» پیش از خود اثر دیده شده است. خطاط حق ندارد اثرش را به دروغ یا نیرنگ آلوده تنوع بیانی بیشتر به خوشنویسی شده، موضوعات شخصی تر و عاطفی تر جدی تر گرفته شده و بخشی از کلیشه های بیانی شکسته شده است؛ در این معنا، هنر غنی تر شده اما از سوی دیگر، گاهی آثار به جای نقد هنری با قضاوت جنسیتی مواجه شده اند، موفقیت ها به عنوان «استثنا» دیده شده و انتظار ناوشته ای از لطافت زنانه به هنر مند تحمیل شده که آزادی بیان را محدود کرده است. در اینجا، هنر آسیب دیده، چون معیار زیبایی شناسی جای خود را به پیش فرض داده. در نهایت، تفاوت نگاه واقعیتی انکارناپذیر اساتماهر جائر مستقل از جنسیت دیده شده، هنر سود کرده و هر جا عنوان «بانوی خطاط» بر خود «خطاط» غلبه کرده، هنر زیان دیده است؛ بلوغ واقعی زمانی است که خط خوب، فقط خط خوب باشد.

■ **اگر مجبور باشید یکی را قربانی کنید: وفاداری کامل به قواعد سنتی یا بیان شخصی، کدام را انتخاب می کنید؟**
اگر واقعاً مجبور به انتخاب باشم، وفاداری کامل به قواعد سنتی را قربانی می کنم، نه بیان شخصی. چرا؟ چون قواعد سنتی برای حفظ جان خط ساخته شده اند اما بیان شخصی همان جان زنده خط است. قاعده بدون بیان، تکرار بی روح می شود؛ البته این به معنای نفی سنت نیست، سنت باید جذب شود، اما نه اطاعت کور کورانه. بهترین بیان شخصی از دل فهم عمیق قواعد بیرون می آید، نه از نادیده گرفتن آنها اما اگر قرار باشد یکی فدای دیگری شود، خطی که حرفی برای گفتن ندارد، هر چقدر هم «درست» باشد، دوام نمی آورد. در نهایت، تاریخ هنر آثار را به خاطر جرأت بیان به یاد می سپارد، نه به خاطر بی نقص بودن قواعد.

■ **آیا خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است یا در حال تبدیل شدن به یک نوستالژی لوکس؟**
خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است، اما با چالش ها و تغییرات جدی مواجه شده و همزمان در لبه تبدیل شدن به نوستالژی لوکس هم قرار دارد. از یک سو، تکنولوژی ابزارهای نوشتاری و طراحی دیجیتال را در اختیار ما گذاشته و سرعت و راحتی تولید را افزایش داده اما همین راحتی باعث شده ارزش زمان و مهارت دست‌ورزی خط کمتر دیده شود. کسانی که هنوز با قلم و مرکب کار می کنند، عمل‌نگهبان تجربه حسی و زیبایی شناسی اصیل خط هستند و این نشان می دهد هنر هنوز زنده است. از سوی دیگر، برای بسیاری، خطاطی امروز بیش از آنکه یک ابزار بیان باشد، یک شیء لوکس و تزئینی شده؛ چیزی که به دیوارها، قاب‌ها و جلد‌ها تعلق دارد و کمتر به گفت‌وگوی زنده با متن و روح اثر می پردازد. پس خطاطی هم زنده است و هم در خطر تبدیل شدن به نوستالژی لوکس زندگی.

■ **تا به حال پیش آمده متنی را به دلیل مخالفت با جهانبینی تان خوشنویسی نکرده‌اید؟**
بله، پیش آمده که متنی را به خاطر عدم هم خوانی با جهانبینی و باورهای درونی‌ام خوشنویسی نکردام. برای من، خوشنویسی صرفاً تکنیک نیست؛ صدای درونی و احساسات من است. اگر با محتوایی که قرار است بنویسم هماهنگ نباشم، حتی اگر از نظر تکنیکی قابل اجرا باشد، خط نمی تواند زنده و صادقانه شود. در واقع، عدم انجام آن کار، نوعی وفاداری به بیان

شخصی و صداقت هنری است.

■ **مرز اخلاقی خطاط کجاست؟**
مرز اخلاقی خطاط دقیقاً همان جایی است که صداقت هنری با وجدان فردی تلاقی می کند. به عبارت دیگر:

خطاط حق ندارد اثرش را به دروغ یا نیرنگ آلوده تنوع بیانی بیشتر به خوشنویسی شده، موضوعات شخصی تر و عاطفی تر جدی تر گرفته شده و بخشی از کلیشه های بیانی شکسته شده است؛ در این معنا، هنر غنی تر شده اما از سوی دیگر، گاهی آثار به جای نقد هنری با قضاوت جنسیتی مواجه شده اند، موفقیت ها به عنوان «استثنا» دیده شده و انتظار ناوشته ای از لطافت زنانه به هنر مند تحمیل شده که آزادی بیان را محدود کرده است. در اینجا، هنر آسیب دیده، چون معیار زیبایی شناسی جای خود را به پیش فرض داده. در نهایت، تفاوت نگاه واقعیتی انکارناپذیر اساتماهر جائر مستقل از جنسیت دیده شده، هنر سود کرده و هر جا عنوان «بانوی خطاط» بر خود «خطاط» غلبه کرده، هنر زیان دیده است؛ بلوغ واقعی زمانی است که خط خوب، فقط خط خوب باشد.

■ **اگر مجبور باشید یکی را قربانی کنید: وفاداری کامل به قواعد سنتی یا بیان شخصی، کدام را انتخاب می کنید؟**
اگر واقعاً مجبور به انتخاب باشم، وفاداری کامل به قواعد سنتی را قربانی می کنم، نه بیان شخصی. چرا؟ چون قواعد سنتی برای حفظ جان خط ساخته شده اند اما بیان شخصی همان جان زنده خط است. قاعده بدون بیان، تکرار بی روح می شود؛ البته این به معنای نفی سنت نیست، سنت باید جذب شود، اما نه اطاعت کور کورانه. بهترین بیان شخصی از دل فهم عمیق قواعد بیرون می آید، نه از نادیده گرفتن آنها اما اگر قرار باشد یکی فدای دیگری شود، خطی که حرفی برای گفتن ندارد، هر چقدر هم «درست» باشد، دوام نمی آورد. در نهایت، تاریخ هنر آثار را به خاطر جرأت بیان به یاد می سپارد، نه به خاطر بی نقص بودن قواعد.

■ **آیا خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است یا در حال تبدیل شدن به یک نوستالژی لوکس؟**
خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است، اما با چالش ها و تغییرات جدی مواجه شده و همزمان در لبه تبدیل شدن به نوستالژی لوکس هم قرار دارد. از یک سو، تکنولوژی ابزارهای نوشتاری و طراحی دیجیتال را در اختیار ما گذاشته و سرعت و راحتی تولید را افزایش داده اما همین راحتی باعث شده ارزش زمان و مهارت دست‌ورزی خط کمتر دیده شود. کسانی که هنوز با قلم و مرکب کار می کنند، عمل‌نگهبان تجربه حسی و زیبایی شناسی اصیل خط هستند و این نشان می دهد هنر هنوز زنده است. از سوی دیگر، برای بسیاری، خطاطی امروز بیش از آنکه یک ابزار بیان باشد، یک شیء لوکس و تزئینی شده؛ چیزی که به دیوارها، قاب‌ها و جلد‌ها تعلق دارد و کمتر به گفت‌وگوی زنده با متن و روح اثر می پردازد. پس خطاطی هم زنده است و هم در خطر تبدیل شدن به نوستالژی لوکس زندگی.

■ **تا به حال پیش آمده متنی را به دلیل مخالفت با جهانبینی تان خوشنویسی نکرده‌اید؟**
بله، پیش آمده که متنی را به خاطر عدم هم خوانی با جهانبینی و باورهای درونی‌ام خوشنویسی نکردام. برای من، خوشنویسی صرفاً تکنیک نیست؛ صدای درونی و احساسات من است. اگر با محتوایی که قرار است بنویسم هماهنگ نباشم، حتی اگر از نظر تکنیکی قابل اجرا باشد، خط نمی تواند زنده و صادقانه شود. در واقع، عدم انجام آن کار، نوعی وفاداری به بیان شخصی و صداقت هنری است.

■ **مرز اخلاقی خطاط کجاست؟**
مرز اخلاقی خطاط دقیقاً همان جایی است که صداقت هنری با وجدان فردی تلاقی می کند. به عبارت دیگر:

خطاط حق ندارد اثرش را به دروغ یا نیرنگ آلوده تنوع بیانی بیشتر به خوشنویسی شده، موضوعات شخصی تر و عاطفی تر جدی تر گرفته شده و بخشی از کلیشه های بیانی شکسته شده است؛ در این معنا، هنر غنی تر شده اما از سوی دیگر، گاهی آثار به جای نقد هنری با قضاوت جنسیتی مواجه شده اند، موفقیت ها به عنوان «استثنا» دیده شده و انتظار ناوشته ای از لطافت زنانه به هنر مند تحمیل شده که آزادی بیان را محدود کرده است. در اینجا، هنر آسیب دیده، چون معیار زیبایی شناسی جای خود را به پیش فرض داده. در نهایت، تفاوت نگاه واقعیتی انکارناپذیر اساتماهر جائر مستقل از جنسیت دیده شده، هنر سود کرده و هر جا عنوان «بانوی خطاط» بر خود «خطاط» غلبه کرده، هنر زیان دیده است؛ بلوغ واقعی زمانی است که خط خوب، فقط خط خوب باشد.

■ **اگر مجبور باشید یکی را قربانی کنید: وفاداری کامل به قواعد سنتی یا بیان شخصی، کدام را انتخاب می کنید؟**
اگر واقعاً مجبور به انتخاب باشم، وفاداری کامل به قواعد سنتی را قربانی می کنم، نه بیان شخصی. چرا؟ چون قواعد سنتی برای حفظ جان خط ساخته شده اند اما بیان شخصی همان جان زنده خط است. قاعده بدون بیان، تکرار بی روح می شود؛ البته این به معنای نفی سنت نیست، سنت باید جذب شود، اما نه اطاعت کور کورانه. بهترین بیان شخصی از دل فهم عمیق قواعد بیرون می آید، نه از نادیده گرفتن آنها اما اگر قرار باشد یکی فدای دیگری شود، خطی که حرفی برای گفتن ندارد، هر چقدر هم «درست» باشد، دوام نمی آورد. در نهایت، تاریخ هنر آثار را به خاطر جرأت بیان به یاد می سپارد، نه به خاطر بی نقص بودن قواعد.

■ **آیا خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است یا در حال تبدیل شدن به یک نوستالژی لوکس؟**
خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است، اما با چالش ها و تغییرات جدی مواجه شده و همزمان در لبه تبدیل شدن به نوستالژی لوکس هم قرار دارد. از یک سو، تکنولوژی ابزارهای نوشتاری و طراحی دیجیتال را در اختیار ما گذاشته و سرعت و راحتی تولید را افزایش داده اما همین راحتی باعث شده ارزش زمان و مهارت دست‌ورزی خط کمتر دیده شود. کسانی که هنوز با قلم و مرکب کار می کنند، عمل‌نگهبان تجربه حسی و زیبایی شناسی اصیل خط هستند و این نشان می دهد هنر هنوز زنده است. از سوی دیگر، برای بسیاری، خطاطی امروز بیش از آنکه یک ابزار بیان باشد، یک شیء لوکس و تزئینی شده؛ چیزی که به دیوارها، قاب‌ها و جلد‌ها تعلق دارد و کمتر به گفت‌وگوی زنده با متن و روح اثر می پردازد. پس خطاطی هم زنده است و هم در خطر تبدیل شدن به نوستالژی لوکس زندگی.

■ **تا به حال پیش آمده متنی را به دلیل مخالفت با جهانبینی تان خوشنویسی نکرده‌اید؟**
بله، پیش آمده که متنی را به خاطر عدم هم خوانی با جهانبینی و باورهای درونی‌ام خوشنویسی نکردام. برای من، خوشنویسی صرفاً تکنیک نیست؛ صدای درونی و احساسات من است. اگر با محتوایی که قرار است بنویسم هماهنگ نباشم، حتی اگر از نظر تکنیکی قابل اجرا باشد، خط نمی تواند زنده و صادقانه شود. در واقع، عدم انجام آن کار، نوعی وفاداری به بیان شخصی و صداقت هنری است.

■ **مرز اخلاقی خطاط کجاست؟**
مرز اخلاقی خطاط دقیقاً همان جایی است که صداقت هنری با وجدان فردی تلاقی می کند. به عبارت دیگر:

خطاط حق ندارد اثرش را به دروغ یا نیرنگ آلوده تنوع بیانی بیشتر به خوشنویسی شده، موضوعات شخصی تر و عاطفی تر جدی تر گرفته شده و بخشی از کلیشه های بیانی شکسته شده است؛ در این معنا، هنر غنی تر شده اما از سوی دیگر، گاهی آثار به جای نقد هنری با قضاوت جنسیتی مواجه شده اند، موفقیت ها به عنوان «استثنا» دیده شده و انتظار ناوشته ای از لطافت زنانه به هنر مند تحمیل شده که آزادی بیان را محدود کرده است. در اینجا، هنر آسیب دیده، چون معیار زیبایی شناسی جای خود را به پیش فرض داده. در نهایت، تفاوت نگاه واقعیتی انکارناپذیر اساتماهر جائر مستقل از جنسیت دیده شده، هنر سود کرده و هر جا عنوان «بانوی خطاط» بر خود «خطاط» غلبه کرده، هنر زیان دیده است؛ بلوغ واقعی زمانی است که خط خوب، فقط خط خوب باشد.

■ **اگر مجبور باشید یکی را قربانی کنید: وفاداری کامل به قواعد سنتی یا بیان شخصی، کدام را انتخاب می کنید؟**
اگر واقعاً مجبور به انتخاب باشم، وفاداری کامل به قواعد سنتی را قربانی می کنم، نه بیان شخصی. چرا؟ چون قواعد سنتی برای حفظ جان خط ساخته شده اند اما بیان شخصی همان جان زنده خط است. قاعده بدون بیان، تکرار بی روح می شود؛ البته این به معنای نفی سنت نیست، سنت باید جذب شود، اما نه اطاعت کور کورانه. بهترین بیان شخصی از دل فهم عمیق قواعد بیرون می آید، نه از نادیده گرفتن آنها اما اگر قرار باشد یکی فدای دیگری شود، خطی که حرفی برای گفتن ندارد، هر چقدر هم «درست» باشد، دوام نمی آورد. در نهایت، تاریخ هنر آثار را به خاطر جرأت بیان به یاد می سپارد، نه به خاطر بی نقص بودن قواعد.

خطاط حق ندارد اثرش را به دروغ یا نیرنگ آلوده تنوع بیانی بیشتر به خوشنویسی شده، موضوعات شخصی تر و عاطفی تر جدی تر گرفته شده و بخشی از کلیشه های بیانی شکسته شده است؛ در این معنا، هنر غنی تر شده اما از سوی دیگر، گاهی آثار به جای نقد هنری با قضاوت جنسیتی مواجه شده اند، موفقیت ها به عنوان «استثنا» دیده شده و انتظار ناوشته ای از لطافت زنانه به هنر مند تحمیل شده که آزادی بیان را محدود کرده است. در اینجا، هنر آسیب دیده، چون معیار زیبایی شناسی جای خود را به پیش فرض داده. در نهایت، تفاوت نگاه واقعیتی انکارناپذیر اساتماهر جائر مستقل از جنسیت دیده شده، هنر سود کرده و هر جا عنوان «بانوی خطاط» بر خود «خطاط» غلبه کرده، هنر زیان دیده است؛ بلوغ واقعی زمانی است که خط خوب، فقط خط خوب باشد.

■ **اگر مجبور باشید یکی را قربانی کنید: وفاداری کامل به قواعد سنتی یا بیان شخصی، کدام را انتخاب می کنید؟**
اگر واقعاً مجبور به انتخاب باشم، وفاداری کامل به قواعد سنتی را قربانی می کنم، نه بیان شخصی. چرا؟ چون قواعد سنتی برای حفظ جان خط ساخته شده اند اما بیان شخصی همان جان زنده خط است. قاعده بدون بیان، تکرار بی روح می شود؛ البته این به معنای نفی سنت نیست، سنت باید جذب شود، اما نه اطاعت کور کورانه. بهترین بیان شخصی از دل فهم عمیق قواعد بیرون می آید، نه از نادیده گرفتن آنها اما اگر قرار باشد یکی فدای دیگری شود، خطی که حرفی برای گفتن ندارد، هر چقدر هم «درست» باشد، دوام نمی آورد. در نهایت، تاریخ هنر آثار را به خاطر جرأت بیان به یاد می سپارد، نه به خاطر بی نقص بودن قواعد.

■ **آیا خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است یا در حال تبدیل شدن به یک نوستالژی لوکس؟**
خطاطی در عصر دیجیتال هنوز یک هنر زنده است، اما با چالش ها و تغییرات جدی مواجه شده و همزمان در لبه تبدیل شدن به نوستالژی لوکس هم قرار دارد. از یک سو، تکنولوژی ابزارهای نوشتاری و طراحی دیجیتال را در اختیار ما گذاشته و سرعت و راحتی تولید را افزایش داده اما همین راحتی باعث شده ارزش زمان و مهارت دست‌ورزی خط کمتر دیده شود. کسانی که هنوز با قلم و مرکب کار می کنند، عمل‌نگهبان تجربه حسی و زیبایی شناسی اصیل خط هستند و این نشان می دهد هنر هنوز زنده است. از سوی دیگر، برای بسیاری، خطاطی امروز بیش از آنکه یک ابزار بیان باشد، یک شیء لوکس و تزئینی شده؛ چیزی که به دیوارها، قاب‌ها و جلد‌ها تعلق دارد و کمتر به گفت‌وگوی زنده با متن و روح اثر می پردازد. پس خطاطی هم زنده است و هم در خطر تبدیل شدن به نوستالژی لوکس زندگی.

■ **تا به حال پیش آمده متنی را به دلیل مخالفت با جهانبینی تان خوشنویسی نکرده‌اید؟**
بله، پیش آمده که متنی را به خاطر عدم هم خوانی با جهانبینی و باورهای درونی‌ام خوشنویسی نکردام. برای من، خوشنویسی صرفاً تکنیک نیست؛ صدای درونی و احساسات من است. اگر با محتوایی که قرار است بنویسم هماهنگ نباشم، حتی اگر از نظر تکنیکی قابل اجرا باشد، خط نمی تواند زنده و صادقانه شود. در واقع، عدم انجام آن کار، نوعی وفاداری به بیان شخصی و صداقت هنری است.

■ **مرز اخلاقی خطاط کجاست؟**
مرز اخلاقی خطاط دقیقاً همان جایی است که صداقت هنری با وجدان فردی تلاقی می کند. به عبارت دیگر:

خطاط حق ندارد اثرش را به دروغ یا نیرنگ آلوده تنوع بیانی بیشتر به خوشنویسی شده، موضوعات شخصی تر و عاطفی تر جدی تر گرفته شده و بخشی از کلیشه های بیانی شکسته شده است؛ در این معنا، هنر غنی تر شده اما از سوی دیگر، گاهی آثار به جای نقد هنری با قضاوت جنسیتی مواجه شده اند، موفقیت ها به عنوان «استثنا» دیده شده و انتظار ناوشته ای از لطافت زنانه به هنر مند تحمیل شده که آزادی بیان را محدود کرده است. در اینجا، هنر آسیب دیده، چون معیار زیبایی شناسی جای خود را به پیش فرض داده. در نهایت، تفاوت نگاه واقعیتی انکارناپذیر اساتماهر جائر مستقل از جنسیت دیده شده، هنر سود کرده و هر جا عنوان «بانوی خطاط» بر خود «خطاط» غلبه کرده، هنر زیان دیده است؛ بلوغ واقعی زمانی است که خط خوب، فقط خط خوب باشد.

بله، خطاطی می تواند نوعی خوددرمانی واقعی باشد، زیرا دست، ذهن و احساس را همزمان با هم هماهنگ می کند و فضایی برای بیان درونی ایجاد می کند اما اثر هر مرحله متفاوت است. تمرین باعث ایجاد ساختار، مهارت و اعتماد به نفس می شود. ذهن با ریتم تکرار آرام می گیرد و حس کنترل بر محیط و دست پیدا می کند. تمرکز مهم ترین مرحله برای خوددرمانی است. وقتی تمام توجه به حرکت قلم، فرم حروف و جریان متن معطوف می شود، ذهن از افکار مزاحم فاصله می گیرد و نوعی «مدیتیشن فعال» رخ می دهد. رهاشدگی مرحله ای است که حس واقعی و فردی اثر آشکار می شود. وقتی دست آزاد می شود و اجازه و می دهد انرژی و حالت روحی جاری شود، آرامش عمیق و تخلیه احساسی رخ می دهد. اگر بخواهم اولویت اثر گذاری روی خوددرمانی را بگویم، تمرکز بیشترین نقش را دارد اما رهاشدگی آن را کامل می کند. تمرین بدون تمرکز و رهاشدگی صرفاً تکنیک است و تأثیر روانی واقعی ایجاد نمی کند.

■ **در لحظه هایی که ذهن آشفته است، کدام یک سخت تر می شود: حفظ قواعد یا رسیدن به زیبایی؟**
وقتی ذهن آشفته است، حفظ قواعد سخت تر از رسیدن به زیبایی می شود، زیرا قواعد خط نیازمند تمرکز، دقت و کنترل آگاهانه هستند؛ هر لزش کوچک ذهن، ریتم دست را به هم می زند و رعایت نسبت ها، زاویه ها و تعلیق ها دشوار می شود اما رسیدن به زیبایی به شکل حسی و طبیعی گاهی حتی در همان آشفنگی هم ممکن است، چون زیبایی در خط لزوماً به دقت کامل وابسته نیست، بلکه به جریان احساس و صداقت دست با ذهن برمی گردد. به عبارت دیگر، ذهن آشفته دست را آزاد می کند تا «احساس» را منتقل کند اما همان آشفنگی مانع از اجرای دقیق و کامل قواعد می شود. در نتیجه، خطوط گاهی زیبا و زنده اند، ولی از نظر قواعد کاملاً استاندارد نیستند.

■ **وقتی خط «خوب» از کار در نمی آید، آن را نشانه ضعف مهارت می دانید یا پیام ذهن؟**
وقتی خط «خوب» از کار در نمی آید، معمولاً ترکیبی از هر دو عامل است اما پیام ذهن غالب است. اگر مشکل پایدار و تکراری باشد، حتی وقتی ذهن آرام است، نشان دهنده ضعف مهارت یا نیاز به تمرین بیشتر است اما اغلب مواقع، مخصوصاً وقتی یک روز خوب و یک روز بد دارید، خط ضعیف پیام ذهن است. اضطراب، خستگی، فکرها یا پرانکده یا فشار درونی روی دست و حرکت قلم اثر می گذارد؛ در خوشنویسی، دست مثل آینه ای است برای ذهن؛ اگر خط بی روح یا نامتقارن شد، قبل از هر چیز باید به وضعیت درونی و حالت ذهنی نگاه کرد. مهارت می تواند به مرور این اثرات را کاهش دهد، اما حتی ماهر ترین دست ها هم وقتی ذهن آشفته باشد، خط «خاموش» یا ناهمگونی می نویسند. به بیان ساده خط ضعیف اغلب صدای ذهن است، نه همیشه ضعف دست.

■ **آیا سکوت و تنهایی هنگام نوشتن برای شما یک ضرورت روانی است یا صرفاً یک عادت؟**
برای من، سکوت و تنهایی هنگام نوشتن بیشتر یک ضرورت روانی است تا صرفاً عادت. خطاطی نیاز به شنیدن دارد؛ نه فقط شنیدن صدای قلم روی کاغذ، بلکه شنیدن ریتم درون. شلوغی و صدای این شنیدن را مختل می کند و دست را از هماهنگی با ذهن جدا می سازد. در سکوت، تمرکز عمیق تر می شود، نفس هماهنگ تر می شود و فاصله میان فکر و حرکت قلم کم می شود. در چنین فضایی است که خط می تواند طبیعی، صادق و بی تکلف جاری شود. البته با گذر زمان این ضرورت می تواند به عادت هم تبدیل شود. اما ریشه اش روانی است؛ ذهن آرام، پیش شرط خط زنده است.

نوبت دوم

شناسه آگهی: ۲۱۵۳۷۱۷

سازمان تأمین اجتماعی

اداره کل تأمین اجتماعی استان گیلان

برگزاری مزایده عمومی

اداره اجرائیات اداره کل تأمین اجتماعی استان گیلان به استنادفصل هشتم آئین نامه اجرائی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۵ در نظر دارد یک دستگاه کامیون کشنده ولوو FH۴۰ متعلق به شرکت آهن و فولادلوشان را از طریق مزایده عمومی به فروش رساند.

۱- کامیون کشنده ولوو FH۴۰ حقت مدل سال ۱۳۸۹ به پلاک انتظامی ۱۴۶ ایران ۸۶۷ ع ۳۷ رنگ سفید با کارکرد ۱۳۷۹۰۰۰ کیلومتر بدون رنگ وضعیت موتور روشن به قیمت پایه ۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال (ده میلیارد تومان) متعلق به شرکت آهن و فولاد لوشان.

۲- دستگاه در اجاره رهن نمی باشد و به همین صورت واگذار می گردد.

۳- شرکت کنندگان در مزایده می توانند پیشنهادات خود را تا پایان وقت مزایده مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ به واحد اجرائیات به نشانی گیلان، شهر رشت، گلسار، اداره کل تأمین اجتماعی استان گیلان تحویل نمایند. به پیشنهاداتی که بعداز موعدمقرر رسیده باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۴- مزایده راس ساعت ۹ لغایت ۱۲ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ در محل اداره کل تأمین اجتماعی استان گیلان به نشانی گیلان شهر رشت، گلسار، سازمان تأمین اجتماعی برگزار و پیشنهادات واصله باز و قرائت خواهد شد. حضور پیشنهاد دهندگان در زمان مزایده الزامی بوده و متقاضیان می توانند در ساعت برگزاری مزایده حضور یافته و پیشنهادات خود را ارائه نمایند.

۵- پرداخت بدهی های مربوط بدهی های مالیاتی و عوارض شهرداری و ... بر عهده برنده مزایده است.

۶- برنده مزایده شخصی است که بالاترین قیمت را در بین قیمت های پیشنهادی که بالاتر از قیمت پایه کارشناسی باشد ارائه دهد.

۷- برنده مزایده مکلف است در روز برگزاری مزایده، نسبت به واریز ده در صد از قیمت پیشنهادی خود به صورت نقد به حساب سازمان و یا در قالب چک تضمین شده بانکی اقدام نماید و باقیمانده مبلغ را حداکثر ظرف سه روز به حساب سازمان واریز نماید. در صورتی که خریدار در روز مزایده نسبت به واریز ده در صد اقدام نماید، لیکن ظرف سه روز از پرداخت باقیمانده مبلغ خودداری کند، مبلغ ده در صد واریز شده ضبط خواهد شد.

۸- بدهکار می تواند خود نیز در مزایده شرکت نماید.

۹- مباحثین فروش، کارمندان سازمان، ارباب دادگستری، نمایندگان دادرسا و انبیروی انتظامی حق شرکت در مزایده را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ندارند.

۱۰- متقاضیان می توانند جهت بازدید از اموال موضوع مزایده از ساعت ۹ تا ۱۱ همه روزه بجز ایام تعطیل به واحد اجر اییات شعبه لوشان مراجعه نمایند.